



معلم تربیت و سیاست، در عصر غیبت امام عصر(عج) کیست؟

مسلمین در عصر غیبت بی‌سرپرست رها نشده‌اند و طبق قاعدهٔ لطف کلامی نایب امام، به جای امام قرار دارد و احیا و اجرای احکام قرآن و رهبری شعار قرآن و تشکیل دادن جامعه قرآنی به عهده اوست.

مسلمین در عصر غیبت بی‌سرپرست رها نشده‌اند و طبق قاعدهٔ لطف کلامی نایب امام، به جای امام قرار دارد و احیا و اجرای احکام قرآن و رهبری شعار قرآن و تشکیل دادن جامعه قرآنی به عهده اوست.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر، گزیده ای از کتاب خورشید مغرب، اثر محمدرضا حکیمی است که از نظر می گذرد؛

«دین عامل هدایت است. و هدایت، دو رکن دارد: ۱- تربیت، ۲- سیاست.»

تربیت، دادن خط است به انسان. سیاست، نظارت بر حرکت انسان است در خط. و زندگی فرصتی است که به انسان داده‌اند برای حرکت. و این فرصت (یعنی فرصت حیات و زندگی)، مرکب از دو جریان است، دو جریان تفکیک‌ناپذیر؛ ۱- جریان حیات فردی و ۲- جریان حیات اجتماعی.

چون چنین است، اسلام به این هردو جریان، توجه عمیق کرده است، تا هیچکدام دچار تباهی و فساد و انحطاط نگردد. زیرا که هریک از این دو جریان، دچار تباهی و فساد و انحطاط گردد، آن دیگری را نیز به تباهی و فساد و انحطاط خواهد کشانید. اگر جریان حیات فردی فاسد باشد، جریان حیات اجتماعی فاسد خواهد شد. و اگر جریان حیات اجتماعی فاسد باشد، جریان حیات فردی فاسد خواهد گشت.

این است که اسلام، به منظور تصحیح حیات فردی، به امر تربیت می‌پردازد، و به منظور تصحیح حیات اجتماعی، به امر سیاست. و در این زمینه، هم فرد را، و هم اجتماع را، هردو را، زیر دو پوشش حفظ کننده قرار می‌دهد:

فرد را، به عنوان فرد، زیرپوش تربیت اسلامی قرار می‌دهد، و به عنوان عضوی از اجتماع، زیر پوشش سیاست اسلامی. و جامعه را، به عنوان جامعه، زیر پوشش سیاست اسلامی قرار می‌دهد، و به عنوان افراد، زیر پوشش تربیت اسلامی.

بنابر آنچه یاد شد، در نظام اسلامی، تربیت (رهبری و ادارهٔ فرد)، و سیاست (رهبری و ادارهٔ اجتماع)، دوشادوش حرکت می‌کنند، برای ادای رسالت بزرگ؛ بدینگونه، تربیت اسلامی فرد، مددکار سیاست اسلامی اجتماع است، و سیاست اسلامی اجتماع، مددکار تربیت اسلامی فرد. و اینها همه، مقدمهٔ ارائهٔ تفسیر بزرگ است، یعنی: «تفسیر حیات» و «تفسیر زندگی».

اسلام، زندگی را، در رابطه با انسان و سعادت، تفسیر می‌کند: «انسان در مسیر زندگی ناپایدار حرکت می‌کند برای به دست آوردن سعادت پایدار و جاوید».

در نظام اسلام-که براساس وحی پی ریزی شده است-به وحدت جهت، در تربیت و سیاست، توجه کامل شده است. اسلام شامل همهٔ ابعاد لازم برای ادارهٔ بشریت هست، هم ابعاد تربیتی (برای افراد)، هم ابعاد سیاسی (برای اجتماع) . . . در اسلام، همهٔ جریانها و دیدها و تربیتها، از یکجا سرچشمه می‌گیرند، و همه با هم هماهنگ است. فلسفهٔ الهی، فلسفهٔ تربیتی، فلسفهٔ اخلاقی، فلسفهٔ سیاسی، فلسفهٔ اجتماعی، فلسفهٔ علمی، فلسفهٔ نظامی، فلسفهٔ اقتصادی، و فلسفهٔ هنری، همه و همه، از یک جهان بینی و از یک مایهٔ اعتقادی برخاسته است (که همان جهان بینی اسلامی، و اعتقاد توحیدی است). بنابراین، همه، یک خط و یک زمینه دارد، و به سوی یک هدف حرکت می‌کند. اصول همهٔ فلسفه‌های یاد شده در بالا یکی است (اعتقاد به توحید). معلم همهٔ آنها یکی است (پیامبر). متن تعلیمنامهٔ همه یکی است (قرآن). راهنمای تعلیمنامه و مجری و ناظر بر اجرا نیز یکی است (امام). و هدف از همهٔ شناختها و تلاشها، در همهٔ ابعاد یکی است (ایجاد حرکت صحیح، برای تحصیل کمال والا، و سعادت اعلی).

بر مبنای وحدت جهتگیری در هدایت انسان، و هماهنگی جوانب گوناگون تعالیم اسلامی، می‌نگریم که اسلام،

امر هدایت انسان را منوط به پیروی از دو نهاد یگانه قرار داده است. امور تربیتی و فردسازی، و امور سیاسی و اجتماع‌سازی؛ همه و همه، در ارتباط با این دو نهاد است، دو نهادی که یگانگی تام و پیوستگی تمام دارند: قرآن و امام. قرآن کتاب خداست، و امام حجت خدا و مفسر کتاب خدا. قرآن و امام، دو روی یک سکه‌اند، سکه هدایت و نجات.

چنانکه پیامبر اکرم(ص) در حدیث مشهور «ثقلین»؛ بر همین امر تأکید کرده است و دو نهاد یگانه (قرآن و امام) را، به نام میراث هدایت و شاخص خط نجات و سعادت، در میان امت باقی گذاشته است و سفارش اکید فرموده است تا مردم از این هردو، با هم پیروی نمایند، نه اینکه یکی را بگیرند و دیگری را رها کنند. پیامبر، در حدیث «ثقلین» به صراحت فرموده اند: «ثقلین من، در میان شما امت، دو وزنه گران (دو نهاد اساسی) می‌گذارم و می‌گذارم. تا هنگامی که به آن هردو با هم چنگ در زنید، هرگز گمراه نخواهید شد. این دو نهاد، هیچگاه از هم جدا نخواهند گشت، تا در رستاخیز، لب حوض کوثر، به نزد من باز آیند»؛ و این چگونگی، ژرفترین و حکیمانه‌ترین نوع راهنمایی و هدایت است، زیرا هم قانون است، و هم ضامن اجرای قانون.

...قرآن، تعلیمنامه هدایت انسان است و آیین‌نامه تربیت و سیاست. و امام، مربی افراد است و مدیر اجتماع.

در عصر غیبت کار چگونه است و تکلیف چیست؟ کتاب تربیت و سیاست، یعنی: قرآن، برجاست، اما شارح کتاب و معلم تربیت و مجری سیاست، یعنی: امام، غایب است.

معلم تربیت و سیاست، در عصر غیبت، نایب امام است. مسلمین در این عصر نیز بی‌سرپرست رها نشده‌اند و طبق قاعده لطف کلامی-که در امامت بدان استدلال می‌شود-نایب امام، به جای امام قرار دارد و احیا و اجرای احکام قرآن، و رهبری شعار قرآن، و تشکیل دادن جامعه قرآنی، به عهده او است.

و نایب امام، در هر عصر، عالم بزرگ آن عصر است، عالم نمونه امام (عالم ربّانی)، و جامع همه شرایط لازم.

نیابت از امام، یک مقام تشریفاتی نیست، بلکه، یک مقام تشکیلاتی است. بنابراین، نمی‌تواند سازمان نیافته و دیمی و بی‌نظم و بی‌قاعده باشد. بلکه باید اصول لازم، در آن رعایت گردد، و از هرگونه هرج و مرج، و تعدد مراکز، و اختلاف نظر-که موجب تشتت قدرت مذهبی می‌شود-دور باشد.

هرکسی که سالی چند درس خواند و زحمت کشید و مجتهد شد-اگر شرایط لازم فقاقت را واجد گشت-فقیه هست، اما زعیم و رهبر و اقامه‌کننده سیاست اسلامی نیست، پس این نمی‌شود که هرکسی در این مقام قرار بگیرد، و جمعی را گردآورد، اموالی را صرف کند، و قدرت مرکزی اسلامی را تجزیه نماید، و مسلمین را دشمنکام سازد. جامعه تشیع نمی‌تواند بهای چند سال فقه و اصول-خواندن و درس خارج گفتن و رساله نوشتن هرکس را، به قیمت نابودی موجودیت فرهنگی و میراث خونین و حیثیت اجتماعی خود بپردازد.

رهبری برای نظم و سازماندهی و ایجاد تشکیلات و بقا و گسترش تشیع است، هرچه با این هدف معارض باشد، کنار گذاشته می‌شود این مقام، غیر از فقه دانستن و اجتهاد کردن و بیان احکام نمودن و مدرس خارج بودن است. این مقام، [چنانچه از روایات ائمه معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود،] محتوای تشکیلاتی دارد. بنابراین، هم باید متوجه مصالح فرد باشد، از راه اشاعه تربیت اسلامی، و هم متوجه مصالح جمع، از راه اقامه سیاست اسلامی، بخصوص که می‌دانیم-چنانکه چند بار اشاره کردیم-که میان تربیت (خط زندگی فردی) و سیاست (خط زندگی اجتماعی) جدایی نیست. هریک در آن دیگری نقش سرنوشت‌ساز دارد. اگر در جامعه‌ای، تربیت اسلامی نباشد، سیاست اگر اسلامی هم باشد، موفق نیست و کاری از پیش نمی‌برد. و اگر در جامعه‌ای، سیاست اسلامی نباشد، تربیت اگر اسلامی هم باشد، موفق نیست و کاری از پیش نمی‌برد.

عالمی که، در بعد علم و آگاهی و تقوی و تعهد، نمونه و کامل باشد. چنین کسی، به جعل و نص و تعیین و تأکید امام صاحب «ولایت شرعی» است. و در عصر غیبت، پیروی از او لازم است. و حرکت در خط او، حرکت در خط دین و خط ائمه طاهربین است. و مقابله با او، و اهمال در امر او، و موضعگیری در برابر او، و جنبه‌گشایی در قبال او-تا چه رسد به قیام در برابر او و توهین و تحقیر او-همه و همه، خروج از خط امامت و قرآن است. و خروج از خط امامت و قرآن، خروج از خط نبوت است.